



## الابد امید شادمانی

برای سعدی شاعر بزرگ  
پارسی به بهانه یک  
از نهمین روز  
بزرگداشتش

هم ترجیح می‌دهم به جای پرداختن مفصل به زندگی سعدی که کم در باره آن می‌دانیم، به چند سؤال درباره شعر سعدی جواب بدهیم. سؤال‌هایی که مهم‌ترینش این است: درست که شاعر سخن‌سرای پارسی به زبان و ادب ما خدمت فراوان کرده است، اما اندیشه نهفته در پشت شعر و نثر او به چه کار امروز ما می‌آید؟

### اندکی درباره زندگی سعدی!

اگر مایلید متن ساده و موجزی درباره زندگی سعدی بخوانید، رجوع کنید به مقدمه کتاب گلستان سعدی به قلم «محمدعلی فروغی». اگرچه در همان مقدمه هم آمده است که ما از بخت بد و شاید هم سهل‌انگاری اجدادمان درباره زندگی سعدی کم می‌دانیم و آن هم به قرآنی است که در شعر خودش وجود دارد. گویا ایرانیان به ثبت احوال بزرگان خود اعتنایی نداشتند. با این همه از آنجا

فروردین تمام می‌شود و اردیبهشت می‌آید! این اتفاق ساده در روزهایی که دست‌به‌گریبان اندوه و نومیدی و تلخی موج چهارم کرونا هستیم، هیچ معنایی ندارد جز آنکه ماه شمسعی تغییر می‌کند و بهار به دومین ماه خود می‌رسد. برای ما که روزمان را در قرنطینه با اتصال به جهان مجازی و سیل و اخبار و اطلاعات به شب می‌رسانیم، رویدادهای ساده تقویمی محلی از اعراب ندارند! به همین دلیل هم وقتی از روزنامه‌زنگ زدند و گفتند برای بزرگداشت شیخ اجل، سعدی، مطلبی بنویسم، تازه به یاد آوردم که حسن مطلع این ماه زیبایی بهاری روزی است که به نام سعدی نام‌گذاری شده است. برای نوشتن این متن چاره‌ای نبود جز آنکه در همان فرصت کوتاه مقداری درباره سعدی و شعر و زمانه‌اش بخوانم. هر چه خواندم بیشتر به این رسیدم که عجب تقارن خوبی دارد نوشتن درباره سعدی که شعرش روح امیدواری و زندگی است، آن هم در زمانه ناامید ما! در این متن

آفریقای شمالی هم‌رفته باشد که البته مطمئن نیستیم. گفته‌اند پدر و پسر جوانش را از دست داده و در بوستان خود اشارات غم‌انگیزی درباره اندوه این دو فقدان داشته است.

### درباره شیوه شاعری سعدی

اگر بخواهیم به شیوه قدما درباره متن سعدی حرف بزنیم، باید بگوییم چون آب زلال، روان و ساده‌فهم و در عین حال سخت و عمیق! یا به عبارت مختصر: «سهل‌ممتنع»! اگر بخواهیم تعریف از سبک سعدی را به شیوه قدما ادامه دهیم، باید بگوییم سخن سعدی در نهایت ایجاز گفته شده و کلام در دستان او چون موم است. نثرش مزه شعر می‌دهد و شعرش طعم نثر دارد. آن قدر زبانش به زبان امروز ما نزدیک است که عده‌ای شگفت‌زده می‌شوند از این شباهت. غافل از اینکه این سعدی نیست که ۷۰۰ سال پیش به زبان ماسخن گفته است، بلکه ماییم که پس از ۷۰۰ سال هنوز به زبان سعدی سخن می‌گوییم. در نهایت، سعدی با همه دانش و تسلطش در کلام، اهل فضل‌فروشی نبوده و لفاظی نکرده است که مثلاً بگوید: ای جماعت بیایید ببینید من چقدر عالی سخن‌پردازی می‌کنم. شگفت آنکه شعر و نثرش پر است از آرایه ادبی، اما بی‌تکلف و تصنع!

### شاعر ناصح یا شاعر مصلح؟!

سعدی اگر می‌دانست که قرار است این همه او را شاعر پند و اندرز بدانند، آن هم در زمانه ملول از اندرز و نصیحت، بی‌گمان از ما می‌خواست در کل آثارش جست‌وجوی بیشتری کنیم و او را بهتر ببینیم، که اگرچه سعدی شاعری ناصح است، اما بیش از آن عاشق است و امیدوار و البته آگاه به پیچ و خم زندگی! ما سعدی را شاعر پند و اندرز می‌شناسیم چون از همان دبستان با گلستان او آشنا شدیم. کتابی که دوره کامل آموزش زندگی است؛ در علم و سیاست و اخلاق و امور زندگی! اما اگر همان گلستان را عمیق بخوانید، خواهید دید حتی شیوه پندگویی سعدی تفاوت دارد. سعدی بیش از آنکه یک شاعر ناصح باشد، یک شاعر اجتماعی است، او در پر آشوب‌ترین روزگار ایران می‌زیسته است؛ روزگار تسلط مغول بر این سرزمین. جلوتر درباره این بخش سخن خواهیم گفت، آنجا که می‌خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که سعدی به چه کار زمانه ما می‌آید. اکنون از این ماجرا دوباره به گلستان برمی‌گردیم تا بگوییم در چنین زمانه‌ای که دوره انحطاط اخلاق و دوره افراط است، سعدی ناچار گلستان می‌نویسد. گلستان داروی مکتوب زمانه‌ای است که آکنده است از بی‌اخلاقی و ناامیدی. در این احوالات، سعدی کتابی نوشته طنازانه که با شجاعت و شهامت حقیقت را می‌گوید، آداب و مملکت‌داری می‌آموزد و بر زاهد و عابد ریایی و قاضی فاسد می‌تازد.

### سعدی در جست‌وجوی حقیقتی هزار باره!

زمانه سعدی زمانه عجیبی است. اگر بخواهید شاعری را بشناسید

و شعرش را دریابید، بی‌شک باید بدانید در چه اوضاع سیاسی و اجتماعی زیسته است و اینجا کافی است بگوییم زمانه سعدی زمانه عزلت‌گزینی شاعران بود. عزلت‌گزینی هم که احتمالاً از ناامیدی و ملال می‌آید، اما در همین زمان سعدی شاعری دنیا دیده و اجتماعی بود و به دنبال حقیقت:

در اقصای عالم بگشتم بسی به سر بردم ایام با هر کسی تمتع به هر گوشه‌ای یافتم ز هر خرمنی خوشه‌ای یافتم از آنجا که گفته‌اند حقیقت هزار تکه است و هر تکه نزد کسی است، سعدی به دنبال تکه‌های حقیقت جهان می‌گشته! و بخشی از حقیقت یافته‌اش را ساخته و پرداخته به ما رسانده است. حقیقت زندگی سعدی حقیقت انسان است:

تن آدمی شریف است به جان آدمیت...  
بنی آدم اعضای یک پیکرند...  
سعدی برای مردمان می‌نوشت و می‌سرود و می‌دانست مردمان سخن او را می‌فهمند. او در زمانه سخت‌دلی و آشوب از انسان گفت و از عشق زمینی. کلام سعدی در زبان مردم رسوخ کرد، ضرب‌المثل شد و فرهنگ ساخت.

### چو روزگار نسازد، ستیزه نتوان برد

سعدی را متهم می‌کنند که اهل سازش و مصلحت‌اندیشی است! حتی محافظه‌کاری. دروغ چرا؟ بله، اگر گلستان را بخوانید، خواهید دید که بله، سعدی شاعری مصلحت‌اندیش است، اما باز هم تأکید می‌کنیم که شاعر در خلأ زندگی نمی‌کند. او بر اساس اوضاع زمانه و احوال مردمش تصمیم می‌گیرد چه مسیری را برگزیند. زمانه سعدی زمانه جدال و خون‌ریزی و افراط است. میان شرع و عرف منازعه است، مغولان مسلط‌اند و خشم عمومی از اوضاع، چشم‌واقع بین را کور کرده است. سعدی در این میان راه اعتدال و میانه‌روی پیش گرفته، او شاعری ضدخشونت است.

چو روزگار نسازد ستیزه نتوان برد  
ضرورت است که با روزگار در سازی  
در حقیقت این بیت چه در زندگی فردی و چه در اجتماع بیش از آنکه دعوت به نشستن و عزلت‌گزینی باشد، دعوت به آرامش و قبول واقعیت است و از سویی پیدا کردن راهی برای تغییر وضعیت به شیوه‌ای چون سعدی! اگر می‌گوییم سعدی و شعرش و اندیشه‌اش به کار زمانه می‌آید، از همین منظر است. سعدی تلاش می‌کند در زمانه محنت‌آلود و مصیبت‌زده خودش انسان را از مصایب روزگار در امان بدارد، نه از سر تسلیم، بلکه آنچه روان‌شناسان امروزی به آن تأکید می‌کنند: «پذیرش واقعیت جهان بیرون!». سخن آخر اینکه وقتی بی‌قراریم، زمزمه کردن این بیت کافی است که باور کنیم سعدی شاعر زمانه ماست و به کار امروز ما می‌آید:

سعدی شوریده بی‌قرار چرایی؟  
در پی چیزی که برقرار نماند؟!